**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سی و دوم\_24 آذر 1397**

بحث امروز چون ارتباط وثیقی دارد با چند اصطلاح مهم اصولی و تبیین آنها، بحث بسیار مهمی است و از طرفی هم باید یک محاکمه ایی صورت بگیرد بین دو بزرگوار مرحوم نائینی و مرحوم عراقی در ذیل آیه نباء. بحث دقیقی است. من هم سعیم بر ساده کردن بحث است تا ان شاء الله نتیجه بیشتری بگیرید.

محقق نائینی می فرماید اگر هم جهالت در آیه، جهل در برابر علم باشد که نیست، مفهوم آیه مقدم است بر تعلیل آیه، بالحکومة. این فرمایش توسط تلمیذ بزرگوار ایشان مرحوم آقای خویی هم مورد قبول واقع شده است. این دو بزرگوار می گویند ذیل آیه می گوید از غیر علم تبعیت نکن، ما باشیم و این ذیل، خبر واحد هم غیر از علم است، داخل تعلیلیم ولی مفهوم آیه می گوید خبر عادل تبین نمی خواهد، خبر فاسق است که تبین می طلبد. پس گویا مفهوم آیه این است که من شارع خبر واحد را من العادل علم قرار دادم، ولو واقعا علم نیست، پس مفهوم حکومت دارد بر تعلیل. این فرمایش مرحوم نائینی.

مرحوم آقا ضیا دو اشکال داشت یکی بحث نامت و ملامت که گذشت. یک اشکال دیگر هم دارد به آقای نائینی که بر می گردد به اصل تقریر حکومت در اینجا، آقای سیستانی فعلا کار نداریم که نهایت کار، حکومت را می پذیرد یا نه، الان در مقام این است که یک سر و صورتی به فرمایش آقا ضیا عراقی بدهد و ثابت کند اگر هم تقدیمی دارد مفهوم علی التعلیل، به حکومت نیست، به تخصیص است.

شما اجازه بفرمائید من چکیده مطلب در سه صفحه ایشان را بیان کنم:

وقتی می توانیم جایی به حکومت معتقد بشویم، که دو ویژگی مهم داشته باشیم؛

1. دلیل حاکم و محکوم باید از درون الفاظ برخیزد. لفظی باید باشد که لسانش بر آن دلیل دوم حاکم باشد.
2. در لسان حاکم و محکوم تسالم و مسالمت هست، بخلاف تخصیص که لسان تعارض است و ل وگفتیم تعارض غیر مستقر است، اگر مولا فرمود اکرم العلماء، بعد آمد جمله ایی داشت، لا تکرم الفساق من العلماء این جا لسان ها با هم تعارض دارد، اکرم همه علما را میگیرد، لا تکرم یعنی که اینجا نه، لسان لسان تعارض است، اگر چه شما این تعارض را به تخصیص حلش می کنید، اما اگر گفت اکرم العلماء، جمله دوم الفاسق لیس بعالم، در قاموس من شارع فاسق اساسا عالم نیست، این حکومتی است که ما میگوییم که دلیل دوم لسانش ناظر است به دلیل اول،.

حال بیایید سراغ آیه نباء، دو مرحله ایی آقای سیستانی وارد می شود، دارد زمینه سازی می کند برای فرمایش آقای عراقی.

آیه می فرماید ان جائکم فاسق بنباء فتبینوا. مفهوم شرط در آیه یعنی اگر فاسق خبر آورد تبین کنید ولی اگر عادل خبر آورد تبین نکنید، تبین نکنید یعنی یجوز العمل علی طبقه من دون تتبع و تحقیق. یجوز به معنای وجود مُؤَمن و وجود معذر است. مفهوم میگوید خبر عادل بلا تبین هم مؤمن و معذر.

این مفهوم. اما ذیل آیه: ان تصیبوا قوما بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین.

جهالت را افرض بر این که ضد علم است و مقابل علم است، اگر جهالت ضد علم باشد معنایش این است که هر جا علم نیست، مُؤَمن و معذری هم نیست، یکی از آن موارد خبر واحد است.

در خبر واحد از یک طرف مفهوم می گوید مال من است و از یک طرف تعلیل می گوید برای من است. مفهوم می گوید خبر فاسق تبین می خواست پس خبر عادل موَمن و معذر. و تعلیل آیه می گوید هر غیر علمی لیس بمعذر و مؤُمن. لسان لسان درگیری و تخصیص است نه حکومت.

زمانی حکومت است که دلیل حاکم بگوید اجعل که خبر واحد علم است و دیگر هیچ درگیری بین مفهوم و تعلیل نیست. چون تعلیل می گوید از غیر علم تبعیت نکن و دلیل حاکم می گوید خبرو احد علم است. این طور می شود حاکم و محکوم ولی نگفت خبر العادل علم. بلکه گفت خبر واحد عادل مؤَمن و معذر. تعلیل می گوید لیس بمؤَمن و معذر ما هو غیر العلم. ان می شود خاص و ان می شود عام نه این که حاکم و محکوم باشند.

این مرحله اول.

مرحله دوم؛ کسی کانّه به آقای سیستانی می گوید شما مشکلتان به اعتبر است تا حکومت درست کنید؟ خب نمیخواهد بگوید این اعتبر خبر العادل علما من کشف انی می کنم از مفهوم. مگر قرار نشد مفهوم حجت باشد، مفهوم می گوید تبین نکن چون علم است. از اینکه تبین در خبر عادل لازم نیست، به دلیل مفهوم شرط، کشف انی می کنیم، که خبر واحد علم است، یعین چرا تبین لازم نیست؟ چون علم است. پس آقای سیستانی نمی خواهد شما این اعتبر را در لسان آیه داشته باشید، همین که این اعتبر رو از درون مفهوم شرط بیرون می آورید همین کافی است.

ایشان می خواهد بگوید حتی اگر کشف انی شما درست باشد باز هم درست نمی شود. آقای سیستانی می گوید حکومت نیست چون در حکومت نظارت لفظ بر دلیل محکوم نیاز است و این جا که نظارت لفظ نیست، شما آمدید کشف انی کردید از مفهوم.

کانه ان مستشکل دوباره می گوید ان کشف انی ما به هیچ دردی نمی خورد؟ میگوید در غیر این مورد به درد می خورد. مثال می زنم: مولا گفته است اکرم العلماء از عدم و جوب اکرام فاسق کشف کردید که مولا فاسق را عالم نمی داند. حال بروید سراغ جای دیگر اگر گفتند در قضاوت علم معتبر است و عالم باید قاضی باشد، شما می گویید پس فاسق نمی تواند قاضی باشد، این آن جا درست می شود. اما در خصوص حکم اکرم نه درست نمی شود، چون نظارت لفظ برلفظ نیست. در آیه کریمه هم همین گونه است.

اگر در آیه داشت اعتبر خبر العادل علما حکومت بود، ولی این را که ندارد، نهایتا شما آثار دیگر علم را بر خبر واحد عادل مترتب کنید نه عدم تبین را که این اثر خاص است.

اما فرمایش آقا ضیا در جلد 3 نهایه الافمار ص 115:

لا یمکن المناقشه بتقریر المناقشه بوجه آخر و حاصله منع اقتضاء المفهوم فی المقام، لتتمیم الکشف بلحاظ وجوب التبین حیث انَّه لا طریقَ علی التنزیل المزبور فی طرف المفهوم الّا من جهة نفی وجوب التبین، المستفاد من المفهوم.

آقا ضیا می گیود من سوال از شما می کنم حکومت یعنی تنزیل، آیا این تنزیل در آیه هست؟ خیر پس از مفهوم برداشت می کنیمش. پس این که خبر واحد عادل نازل منزله علم است، این در آیه که نیست، از عدم وجوب تبین استفاده یم کنیم، عدم وجوب تبین را از کجا استفاده می کنیم؟ از مفهوم شرط.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.